

خط به خط کتاب

عربی زبان قرآن (۳)

رشته ریاضی و تجربی



تهیه و تنظیم: عمّار تاج‌بخش

۱

# الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دَلْهِي فِي الْهِنْدِ.

﴿...أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً﴾

يونس: ١٠٥

با یکتاپرستی به دین روی آور.

<b>الدِّينُ وَ التَّدِينُ</b>
دین و دین داری
<b>﴿... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...﴾</b>
پس حق گرایانه (یکتاپرستانه)، به سوی دین و آیین روی آور....
<b>التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا: لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.</b>
دین داری به صورت فطری در انسان وجود دارد، و تاریخ به ما می گوید: هیچ ملتی از ملت های زمین وجود ندارد مگر اینکه دین و شیوه عبادتی داشته باشند.
<b>فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ،</b>
آثار باستانی ای که انسان آن ها را کشف کرده است و تمدن هایی که از خلال نوشته ها، حکاکی ها، نقاشی ها و مجسمه ها شناخته است،
<b>تُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فُ وَجُودِهِ؛ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛</b>
بر توجه انسان به دین تأکید دارد و نشان می دهد که این مسأله در وجود او [انسان] فطری است، اما عبادت ها و مراسم های او خرافاتی بود؛
<b>مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلْهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَ زِدَادَاتِ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.</b>
؛ مانند تعدد خدایان و قربانی کردن برای آنها به منظور کسب رضایت شان و دوری کردن از شر آنها. و این خرافات در گذر دوران ها در دین های مردم بیشتر شد
<b>وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: ﴿أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُذًى﴾</b>
اما خداوند بزرگ مردم را به این حالت رها نکرده است و در قرآن کریم اش گفته است: آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟!؛
<b>لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ. وَقَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.</b>
به همین خاطر پیامبران را برای آنها ارسال کرد که راه مستقیم و دین حق را تبیین کنند. قرآن کریم در مورد سرگذشت پیامبران و درگیری آنها با اقوام کافر خود با ما سخن گفته است.
<b>وَ لَنَذْكُرَنَّ مِثْلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.</b>
و باید مثلاً حضرت ابراهیم را یاد کنیم که تلاش کرد قوم خود را از عبادت بت ها نجات دهد،

فَقِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيداً، فَحَمَلَ فِئَاساً، وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،

پس در یکی از عیدها زمانی که قوم‌اش از شهر خارج شدند، ابراهیم تنها ماند و یک تبر برداشت و تمام بت‌های معبد را جز بت بزرگ شکست،

ثُمَّ عَلَّقَ الْفِئَاسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ. وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ

سپس تبر را روی کتف بت بزرگ انداخت و معبد را ترک کرد. زمانی که مردم برگشتند، بت‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم همان انجام‌دهنده (این کار) است، پس او را برای محاکمه آوردند

و سَأَلُوهُ: ﴿... أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ:

ای ابراهیم آیا تو این کار را با خدایان ما کردی؟ او به آن‌ها جواب داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ پرسید. قوم شروع به بیج کردند:

«إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.» وَ هُنَا ﴿قَالُوا خَرَقُوهُ وَ انصُرُوا آهْتَكُمْ﴾ فَقَدَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

قطعاً بت صحبت نمی‌کند، ابراهیم فقط می‌خواهد بت‌های ما را مسخره کند. و این‌جا: گفتند او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید. پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن نجات داد

## الْمُعْجَم

أَقْرَابِيْنَ : قَرَابَاتِيْهَا «مفرد: الْقُرْبَان» أَلْكَيْفُ ، أَلْكَيْفُ : شَانِه «جمع: الْأَكْتَف» كَسْرٌ : شَكْسَتْ أَلنَّقُوشُ : كُنْدَه كَارِيْهَا ، نِكَاَرِهَا «مفرد: أَلنَّقُشُ»	حَرْقٌ : سَوَزَانْد أَلْحَنِيفُ : يَكْتَاپَرَسْت أَلسُدَى : بِيَهُودَه وَ پُوج أَلسَيْرَةُ : رُوش وَ كَرْدَار، سِرْگِذَشْت أَلشَّعَائِرُ : مَرَاْسِم أَلضَّرَاعُ : كَشْمَكَش = أَلنَّرَاع ≠ أَلسَّلْمُ عَلَقٌ : آوِيخْت أَلفَاسٌ : تَبِر «جمع: أَلفُؤُوس»	أَحْضَرَ : آوَرْد ، حَاضِر كَرْد أَلأَصْنَامُ : بَتَهَا «مفرد: أَلصَّنَم» أَقِمَّ وَجْهَكَ : رُوي بِيَاوَر (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ) بَدَّؤُوا يَتَهَامَسُونَ : شُرُوع بِه پِچِچ كَرْدَنْد (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ) أَلتَّجَنَّبُ : دُورِي كَرْدَنْ (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)
---	--	--

x ✓

### عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. ✓
- ۲- عَلَقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَاسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. ✗
- ۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. ✗
- ۴- الْأَتَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. ✓
- ۵- إِنَّ الشَّدِيئِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ. ✓
- ۶- لَا يَثْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى. ✓



## اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

### ۱- الْحُرُوفُ الْمُسَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «**إِنَّ**، **أَنَّ**، **كَأَنَّ**، **لَيْكُنَّ**، **لَيْتَ**، **لَعَلَّ**» آشنا شوید:

■ **إِنَّ**: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان»

است: مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

■ **أَنَّ**: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ كُلَّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «**لِأَنَّ**» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

■ **كَأَنَّ**: به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.



**كَانَ** إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرَك.

**گویی** خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَيْكِنَّ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ البقرة: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التبا: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزخرف: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.



۱- القرآن : خواندن ۲- عَقَل : خردورزی کرد

7

■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّزْم: ۵۶

پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾ الْصَّف: ۴

بی گمان خداوند کسانی را که در راه او صف در صف می‌جنگند دوست می‌دارد  
گویی آنها همچون ساختمانی استوار هستند.

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- **لا به معنای «نه»** در پاسخ به «هَلْ» و «أ» مانند **أَأَنْتَ مِنْ بُنُورِد؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.**

۲- **لای نفی مضارع** مانند **لا يَذْهَبُ:** نمی‌رود.

۳- **لای نهی** مانند **لا تَذْهَبُ:** نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛ مانند **لا يَذْهَبُ:** نباید برود.

۱- الْبَعْثُ: رستاخیز

۲- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار



در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَة : ۲۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

### إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رسول الله ﷺ

هیچ خیری در گفتاری نیست مگر با عمل.

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ جهادی مانند جهاد نفس نیست.

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

۴- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...﴾ الأنعام: ۸۰ لای ناهیه

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند **دشنام ندهید** زیرا که به خدا دشنام دهند...

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ...﴾ یونس: ۶۵ لای ناهیه

گفتارشان تو را **ناراحت نکند**؛ زیرا ارجمندی، همه **از آن** خداست.

۳- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...﴾ الزمر: ۹ لای ناهیه

آیا کسانی که می دانند و کسانی که **نمی دانند** برابرند؟

۴- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾ البقرة: ۲۸۶ لای ناهیه

پروردگارا، آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما **تحمیل نکن**.

۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَن لَّا يَرْحَمُ النَّاسَ. رسول الله ﷺ لای ناهیه

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم **رحم نمی کند**.



۱- ما یلی: آنچه می آید ۲- حَمَلٌ: تحمیل کرد

## الْتَّمَارِین

الْتَّمْرِینُ الْأَوَّلُ: أی کَلِمَةٍ مِنْ کَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِیْحَاتِ التَّالِیَةِ؟

الفأس

الصنم

الرأس

الحنیف

یتها مسون

۱- آله ذات ید من الخشب و سن عریضة من الحديد یقطع بها:

۲- تمثال من حجر أو خشب أو حديد یعبد من دون الله:

۳- عضو من أعضاء الجسم یقع أعلى الجذع:

۴- التارك للباطل و المتمايل إلی الذین الحق:

۵- إنهم بدؤوا یتكلمون بکلام خفی:

الْتَّمْرِینُ الثَّانِی: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِیَةَ، ثُمَّ عَیِّنِ الْحَرْفَ الْمُسَبَّهَ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِیَةَ لِلْجِنْسِ.

۱- ﴿قِيلَ ' ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴾ نِس: ۳۶ و ۳۷

گفته شد وارد بهشت شو، گفت ای کاش قومم به آنچه پروردگارم به من آمرزید آگاه باشد و مرا از گرامی داشتگان قرار داد.

۲- ﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ... ﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰

غم مخور بی گمان خدا با ماست...

۳- ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... ﴾ الْإِضَافَات: ۲۵

هیچ پروردگاری جز الله نیست.

۴- ﴿لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. رَسُولَ اللَّهِ ﷺ﴾

هیچ عهدی برای کسی که هیچ عهدی ندارد، نیست.

۵- ﴿إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَیْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ ۲. رَسُولَ اللَّهِ ﷺ﴾

همانا از سنت است که مرد با میهمان خود تا درب منزل بیرون برود.

۱- قیل: گفته شد (قال: گفت) ۲- الدار: خانه

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

أ. اِقْرَأِ الشُّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا.

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَ لِأَبِ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	هَلْ سَوَىٰ لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ	وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدراند. آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟ بلکه آنان را می‌بینی از تکه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟ افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصُّفَّةَ وَ

بِالنَّسَبِ، مِنْ فِطَّةٍ،  
مِنْ طِينَةٍ، لِعَقْلِ

خُلِقُوا

الْفَاخِرِ، ثَابِتٍ

الْمَوْصُوفِ.

عَقْلٍ ثَابِتٍ



۱- الطين: گل ۲- سوى: به جز ۳- العظم: استخوان «جمع: العظام» ۴- العصب: پی



الْتَمْرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا)

هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود... هیچ برکتی ندارد. (بُذِرَ - لای اول نافیهِ، لای دوم نافیهِ للجنس)



۲- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ! رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ)

خشمگین نشو، زیرا خشم مایه‌ی تباهی است. (نهی)

۳- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا)

هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند تفکر نیست. (التَّفَكَّرُ - هر دو لا نافیهِ للجنس)

۴- لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا، وَ مُفْرَدٌ «مَسَاكِينَ»)

از آنچه نمی‌خورید به بیچارگان غذا ندهید. (لای اول: ناهیه - لای دوم: نافیهِ - مسکین)

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ النَّوْبِ، وَ مُضَادُّ عَدَاوَةِ)

به مردم دشنام ندهید چراکه دشمنی میانشان را به دست می‌آورد. (لَا تَسَبُّوا - الصِّدَاقَةُ)

۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ.

عِيسَى بْنُ مَرْتَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمَخَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ)

حق را از اهل باطل بگیرد ولی باطل را از اهل حق نگیرد، نقد کنند سخن باشید.

(مُضَافٌ إِلَيْهِ - مَفْعُولٌ - مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ)

۱- الْمَفْسَدَةُ: مایه تباهی ۲- خُذُوا: بگیرد ← (أَخَذَ: گرفت) ۳- كُنُوا: باشید ← (كَانَ: بود)



الْتَّمِرِينَ الْخَامِسَ: لِلتَّرْجَمَةِ.

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجْلِسُوا: همنشینی نکنید
الْجَالِسِ: نشسته	اجْلِسْ: بنشینید	
أَجَلَسَ: نشانید	أَجِلِسْ: نشان	لا تُجَلِسِي: نشان
لَمْ يُجَلِسُوا: نشانند	سَيُجَلِسُ: خواهد نشانند	
عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته‌ای	لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم
إِعْلَمْ: بدان	لا يَعْلَمُ: نمی‌داند	
عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می‌دهد	لَنْ يُعَلِّمَ: یاد نخواهد داد
أُعَلِّمُ: یاد می‌دهم	لِيُعَلِّمَ: باید یاد بدهد	
قُطِعَ: بُرید	فُطِعَ: بریده شد	كَانَا يَقْطَعَانِ: می‌بریدند
الْمَقْطُوعِ: بریده شده	لا تَقْطَعُ: بُر	
انْقَطَعَ: بُریده شد	ما انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد
الانْقِطَاعِ: بریده شدن	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد	
عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	لا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود
الْمَغْفُورِ: آمرزیده	الْعَفَّارِ: بسیار آمرزنده	
إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ: آمرزش خواسته‌اید	الْإِسْتِعْفَارِ: آمرزش خواستن
لا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند	أَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهم	

التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

أ. اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ<sup>۱</sup>؛ ثُمَّ تَرَجِّمُهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

يا إلهي، يا إلهي      يا مُجِيبَ<sup>۲</sup> الدَّعَوَاتِ  
اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً      وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ  
وَ اَمَلًا الصِّدْرَ انْشِرَاحاً<sup>۳</sup>      وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ<sup>۴</sup>  
وَ اَعْنِي<sup>۵</sup> فِي دُرُوسِي      وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ  
وَ اَنْزِ<sup>۶</sup> عَقْلِي وَ قَلْبِي      بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ  
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي<sup>۷</sup>      وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ  
وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلَاماً<sup>۸</sup>      شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ  
وَ اِحْمِنِي<sup>۹</sup> وَ اِحْمِ بِلَادِي      مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

پروردگارا، پروردگارا، ای برآورنده دعاها

امروز را خوشبخت و پر برکت قرار بده

سینه را از شادمانی و دهانم را با لبخندها مملو کن

و مرا در درسهایم و انجام تکالیفم یاری کن

عقلم را و قلبم را با دانش‌های سودمند نورانی کن

و موفقیت را بخت من و قسمت من قرار بده

و دنیا را از هر جهت مملو از صلح کن

و از من و کشورم از بدی حادثه‌ها نگهداری کن

۱- الْأَنْشُودَةُ : سُورَةُ «جَمْعُ: الْأَنْشِيدِ»      ۲- الْمُجِيبُ : بَرَأُورِنْدَه      ۳- الْإِنْشِرَاحُ : شَادِمَانِي

۴- الْبَسْمَاتُ : لِبْخَنْدَهَا «مَفْرَدٌ: الْبَسْمَةُ»      ۵- اَعْنِي : مَرَا يَارِي كُن (اَعَانَ ، يُعِينُ / اَعَيْنُ + نُونُ وَقَايَةِ + ي)

۶- اَنْزِ : رُوشَن كُن (اَنْزَا ، يُنِيزُ)      ۷- اَلْحَظُّ : بَخْت «جَمْعُ: اَلْحُظُوظُ»      ۸- اَلْسَّلَامُ : اَشْتِي ، صِلْح

۹- اِحْمِنِي : اَز مَن نَكْهَدَارِي كُن (حَمَى ، يَحْمِي / اِحْمَ + نُونُ وَقَايَةِ + ي)

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ».

امام حسن (ع) فرمود: **بی گمان** بهترین خوبی اخلاق خوب است.  
(أَنَّ  إِنَّ  لِكِنَّ

۲- سِئِلَ الْمُدِيرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا».

مدیر پرسیده شد: آیا در مدرسه دانش آموزی هست؟ جواب داد: **هیچ** دانش آموزی اینجا نیست.  
(لِأَنَّ  لَا  فَإِنَّ

۳- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند، **اما** راهنما حاضر نشد.  
(أَنَّ  لِكِنَّ  لَعَلَّ

۴- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا».

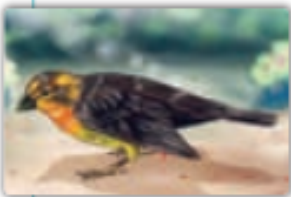
کشاورز آرزو کرد: «**ای کاش** بسیار باران ببارد.»  
(كَأَنَّ  لِأَنَّ  لَيْتَ

۵- لِمَاذَا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ - ... جَائِعٌ.

چرا کودک **جرا**  لِأَنَّهُ  لَيْتَ

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: اكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.

حِينَ يَرَى «الطَّائِرُ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عَشِّهِ، يَتَّظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ<sup>۱</sup>،  
فَيَتَّبِعُ<sup>۲</sup> الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَتَّبَعِدُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَّكِدُ<sup>۳</sup> الطَّائِرُ مِنْ



خِدَاعٍ<sup>۴</sup> الْعَدُوَّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَةً.

پرنده باهوش هنگامی که جانور **درنده‌ای** را نزدیک لانه اش می بیند،

روبه رویش وانمود می کند که **بالش** شکسته است،

در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه بسیار **دور می شود** و وقتی که

این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی **جوجه هایش** مطمئن می شود،

**ناگهان** پرواز می کند.

۱- مَكْسُورٌ: شکسته ۲- يَتَّبِعُ: تعقیب کرد ۳- يَتَّكِدُ: مطمئن شد ۴- خِدَاعٌ: فریب

### الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِنْحَتْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبَهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ صَغُهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ.

وصیت یکی از شهدای جنگ تحمیلی یا خاطرات او و یا گفته‌هایش و یا کارهایش را جستجو کن، سپس در یک روزنامه دیواری آن‌ها را بنویس یا آن را در وبلاگ خود یا وبلاگ مدرسه‌ات قرار بده.

۳۴۸

فایز ایلدشت



برای هر کسی هیچ هدیه‌ای نگرانی. فکر کن که چرا باید بدنی از وسایل تحصیلی بازمانده‌ای چون پشمک؟  
 تمام وسایل زندگی من تو تا موکت به کنده به ضبط صوت، چند جلد کتاب و یک آهنگی که تو سخته کوچک بودی با هم‌دوره‌ها قرار گذاشتی فقط هزارم ضروری من رو بازمی‌بماند.

خاطره ای از زندگی سردار شهید مجاهد آزادی  
 سرکار کاتب نامه انورس، ۱۳۸۵ هجری

۳۷

فایز ایلدشت



فکر می‌کنم هر روزی که با تو به بیرون می‌روم همیشه می‌گویم که تو چقدر خوبه و همیشه می‌گفتی که منم که خوبم می‌باشم.  
 اما هر روز یکدیگر می‌بینی که دوست و رفیق  
 زمانی بود رفیق من گفتی همیشه همیشه برکت خدا هست  
 خودت را لطفی داد که تو و من... به دوستی هم می‌گفتی  
 این ایام چه حاله سر حاله دادی، از تو خبردار کن.

خاطره ای از زندگی زینت بیستون شهید مجاهد آزادی  
 سرکار کاتب نامه انورس، ۱۳۸۵ هجری



یلدشت

بسم الله الرحمن الرحيم

از: یاسر ایلدشت نوجوان آزادی  
 موضوع: کسر حقوق ما هیانه

همیشه بمرض و رسالت چون اینجا بود ابرای جداره‌ها  
 زمین را بر آس و مشک ما هم و در ابرای در از من زود است  
 و همیشه حقوق من زود است بشود لذا درخواست من می‌کنم که  
 در اسرع وقت از حقوق ما هیانه من حدود ۱۰ هزار  
 تومان کسر نمایند. خود او نه ما را خود کسر از اسرار او  
 نام قرار بر ما حدود ۱۰ هزار تومان



۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾

آل عمران: ۹۷

حجّ خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.



مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ
مکه مکرمه و مدینه منوره
جلس أعضاء الأسرة أمام التلفاز مشتاقين، يُشاهدون الحجاج في المطار و هم يركبون الطائرة للذهاب إلى مكة المكرمة و المدينة المنورة.
اعضای خانواده با اشتیاق روبه روی تلویزیون نشستند درحالیکه حاجیان را در فرودگاه می دیدند که برای رفتن به مکه مکرمه و مدینه منوره سوار بر هواپیما می شدند.
نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَساقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا:
عارف به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک های آنها را دید که از چشمانشان سرازیر می شد. عارف با تعجب از پدرش پرسید:
يا أبي! لم تبكي و قد كنت في الحج في العام الماضي؟! الأب: حينما أرى الناس يذهبون إلى الحج، تمر أمامي ذكرياتي حين زرت أنا و أمك هاتين المدينتين المقدستين؛
ای پدر! چرا گریه می کنی درحالیکه سال گذشته در حج بوده ای؟! پدر: زمانی که می بینم مردم به حج می روند، خاطراتم زمانی که به همراه مادرت این دو شهر مقدس را زیارت کردم، از مقابلم عبور می کند
فأقول في نفسي: يا ليتني أذهب مرة أخرى! رقيقة: ولكِنَّكَ أدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!
و با خود می گویم: ای کاش یک بار دیگر [نیز] بروم! رقیه: اما شما سال گذشته فریضه حج را با مادرم به جا آوردی!
الأُمُّ: لَقَدْ اشْتاقَ أبوكُما إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ، الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ وَ كَذَلِكَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.
عارف: أ أنتِ مُشْتاقَةٌ أيضاً؛ يا أمّاه؟
مادر: پدرتان دلش برای دو حرم شریف تنگ شده است: مسجدالحرام و مسجد پیامبر و هم چنین بقیع شریف.
عارف: ای مادر! آیا تو نیز دلتنگ و مشتاق شده ای؟
الأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يا بُنَيَّ. وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لِزِيَارَةِ الْعَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ أَيْضاً.
مادر: بله، مطمئناً پسرکم، اما من دوست دارم به زیارت عتبات مقدس (کربلاء و نجف) هم بروم.
الأب: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتاقُ إِلَيْهَا. عَارِفٌ: أَيُّ الْأَمَاكِنِ تُحِبُّ أَنْ تَزُورَهَا؟
پدر: هر مسلمانی هنگامی که این صحنه را می بیند، و اماکن مقدسه را به یاد می آورد، دلتنگ و مشتاق آنها می شود.

<p>عارف: کجاها را دوست داری زیارت کنی؟</p>
<p>الأب: إضافةً إلى مَكَّةَ و المَدِينَةِ أَحِبُّ أَنْ أَزُورَ العَنَابِ المَقْدَسَةَ أيضاً، كما قالت أمك. عارف: ما هي ذكرياتك عن الحج؟</p>
<p>پدر: علاوه بر مکه و مدینه، دوست دارم عتبات مقدّس را هم همانطور که مادرت گفت زیارت کنم. عارف: خاطراتتان از حج چیست؟</p>
<p>الأب: أتذكّر خيامَ الحجاجِ في منى و عرفات و رميَ الجمراتِ و الطّوافَ حولَ الكعبةِ الشّريفةِ و السّعيَ بينَ الصّفا و المروة، و زيارةَ البقيعِ الشّريفِ.</p>
<p>پدر: من خیمه‌های حاجیان در منی و عرفات و رمی جمرات (پرتاب سنگ‌ها) و طواف دور کعبه شریف و سعی بین صفا و مروه و زیارت بقیع شریف را به خاطر می‌آورم.</p>
<p>الأم: و أنا أتذكّرُ جَبَلَ التّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِراءِ الواقِعِ فِي قِمَتِهِ.</p>
<p>مادر: و من کوه نور را به خاطر می‌آورم که پیامبر در غار حراء واقع در قلّه آن، عبادت می‌کرد.</p>
<p>رُقِيَّة: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ فِي غَارِ حِراءِ. هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمّاه؟</p>
<p>رقیه: من در کتاب تعلیمات دینی خواندم که نخستین آیات قرآن در غار حراء بر پیامبر نازل شد. مادرم، آیا غار را دیدی؟</p>
<p>الأم: لا يا بُنَيَّتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ. و أَنْتِ تَعَلِّمِينَ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّمَنِي.</p>
<p>مادر: نه دخترکم، این غار روی یک کوه مرتفع قرار دارد و فقط افراد قوی می‌توانند از آن بالا بروند. تو می‌دانی که پای من درد می‌کند.</p>
<p>رُقِيَّة: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثُورِ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى المَدِينَةِ المُنَوَّرَةِ؟</p>
<p>رقیه: آیا کوه ثور که پیامبر در راه مهاجرت به مدینه منوره به آن پناه برد را دیدید؟</p>
<p>الأب: لا، يا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَمْتَمْتُ أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الأُسْرَةِ وَ مَعَ الأَقْرَبَاءِ لزيارةِ مَكَّةِ المَكْرَمَةِ وَ المَدِينَةِ المُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الأَمَاكِنِ.</p>
<p>پدر: نه عزیزم، من دوست دارم دوباره به همراه تمامی اعضای خانواده و خویشاوندان به زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این مکان‌ها را زیارت کنم.</p>

## المُعْجَم

<p>زَارَ : دیدار کرد (مضارع: يَزُورُ) «زُرْتُ: دیدار کردم» السَّعْيُ : دویدن ، تلاش الْقِمَّةُ : قَلَه «جمع: الْقِمَم» لَجَأَ إِلَى : به ... پناه بُرد مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ) الْمَشْهَدُ : صحنه</p>	<p>تَعَبَّدَ : عبادت کرد التَّلْفَازُ : تلویزیون تَمَنَّى : آرزو داشت ( مضارع: يَتَمَنَّى ) الْخِيَامُ : چادرها «مفرد: الْخَيْمَة» الرُّجُلُ : پا «جمع: الْأَرْجُل» رَمَى الْجَمْرَاتِ : پرتاب ریگ ها (در مراسم حج)</p>	<p>الْمَ : به درد آورد (مضارع: يُؤْلِمُ) «رَجُلِي تُوْلِمَنِي: پایم درد می کند» إِشْتَأَقَ : مشتاق شد (مضارع: يَشْتَأَقُ) أُمَامَ : ای مادرم بُنَيَّ : پسرکم بُنَيْتِي : دخترکم</p>
--	---	---

## عَيْنُ جَوَابِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْعَمُودِ الثَّانِي. (اثنان زائدان)

<p>يَكُونُ مُرْتَفِعًا.</p> <p>إِشْتَأَقَ إِلَيْهِ.</p> <p>وَالِدَا الْأُسْرَةِ.</p> <p>أَمَامَ التَّلْفَازِ.</p> <p>رَأْسِي يُؤْلِمُنِي.</p> <p>الْحُجَّاجُ فِي الْمَطَارِ.</p> <p>لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤْلِمُهَا.</p>	<p>۱- لِماذا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَةُ عَارِفٍ وَرُقِيَّةُ جَبَلِ النُّورِ؟</p> <p>۲- ماذا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟</p> <p>۳- أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟</p> <p>۴- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النُّورِ؟</p> <p>۵- مَنْ كَانَ يَبْكِي؟</p>
--	---



## اعلموا

### أَلْحَال (قید حالت)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وَلَدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.  
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟  
 آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفتِ «وَلَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جمله سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قید حالت (أَلْحَال)

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

موصوف صفت

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.  
 به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم!

إِسْتَعْلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطًا.

حال (قید حالت)

۱- تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).



در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.

مهندس جوان در کارگاه با لبخند ایستاد.



الْأَعْيُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.

بازیکنان ایرانی از مسابقه با لبخند برگشتند.



هَاتَانِ الْبِنَاتَانِ قَامَتَا بِجَوْدَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

این دو دختر با لبخند به یک گردش علمی در اینترنت پرداختند.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.

۲- تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّحُونَ فَرِحَهُمُ الْفَائِزُ فَرِحِينَ.

۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ.

توجه:

حال را با مستطیل قرمز نشان داده ایم. مرجع حال را نیز با فلش مشخص کرده ایم. البته در جمله آخر صحیح آن است که ضمیر «ا» در تفرآن مرجع حال باشد.

۱) مسافران با تأخیر به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند.

۲) دانش آموز با رضایت در انجام تکالیفش تلاش می کند و به مادرش کمک می کند.

۳) تماشاچیان با خوشحالی تیم برنده خود را تشویق می کنند.

۴) دو دانش آموز با تلاش درسهایشان را می خوانند.



گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، درحالی که میان دو درخت نشسته است.
	

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸  
... و انسان ضعیف آفریده شد.

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ آل عمران: ۱۳۹

و سست نشوید و غمگین نگردید درحالی که شما برترید.

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ﴾ التوبة: ۲۱۳

مردم ملت واحدی بودند پس خداوند پیامبران را بشارت دهنده فرستاد...

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ای نفس مطمئنه خوشنود و خداپسند به سوی روردگار خود بازگرد.

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

سرپرست شما خدا و فرستاده اش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز را برپا میدارند و درحالی که در رکوع هستند زکات می دهند.

## التَّمارین

### التَّمْرِینُ الْأَوَّلُ:

أ. عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظًّا. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: إِسْمٌ فَاعِلٍ وَ اسْمٌ مَفْعُولٍ وَ اسْمٌ مَكَانٍ وَ اسْمٌ مُبَالَغَةٍ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مَصْدَرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)

ترجمه متن زیر:

آقای مسلمی، کشاورز است. او در روستای بطرود در استان مازندران زندگی می‌کند. او مردی راستگو، بسیار صبور و محترم است. در روزی از روزها گروهی از مسافران را روبروی مسجد روستا ایستاده دید. پس رفت و از آنها علت ایستادنشان را پرسید، گفتند: ماشینمان خراب شده است.

پس آقای مسلمی به دوستش تعمیرکار ماشین‌ها تماس گرفت تا ماشین آنها را تعمیر کند. دوستش آمد و ماشینشان را با تراکتور به یکی از تعمیرگاه‌های ماشین‌ها برد.

اسم فاعل      فعل مضارع      اسم فاعل

«السيّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَاحٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْإَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. اسْم مبالغه

اسم فاعل      اسم فاعل      حرف جر      اسم مفعول

فَدَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ. حرف جر      اسم مكان

اسم فاعل      اسم مفعول

فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ؛ لِكَى يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ اسْم مكان

فِعْل مضارع      اسم مكان

وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّازَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ تُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ. مصدر

المُعْطَلُ: خراب شده      الجَرَّازَةُ: تراکتور      المَوْقِفُ: ایستگاه      مَوْقِفٌ تُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ: تعمیرگاه خودرو



مهنته مُصَلِّح السَّيَّارات.

تسعة (٩)

في قرية بطرود في محافظة مازندران.

ب. ما مهنة صديق السيد مُسَلِّمي؟

ج. كم جازاً و مجروراً في النص؟

د. أين يعيش السيد مُسَلِّمي؟

ه. اكتب مُفَرَّدَ هذه الكلمات.

سادة: سيد قري: قرية رجال: رجل أيام: يوم سيارات: سيارة  
مُصَلِّحون: مُصَلِّح أصدقاء: صديق مواقف: موقف جرارات: جرارة جماعات: جماعة

التمرين الثاني: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الغَرِيبَةَ في كُلِّ مَجْمُوعَةٍ، مَعَ بَيانِ السَّبَبِ.

- ١- الأصدقاء  الأحياء  الأقرباء  الأزيعاء
- ٢- الطين  المِلْف  التُّراب  الحَجَر
- ٣- الأعين  الأكتاف  الفأس  الأسنان
- ٤- الغراب  العُصفور  الخِمامة  المائدة
- ٥- العظم  اللُّحم  العام  الدَّم
- ٦- الخيام  أمس  غداً  اليوم

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.

۱- ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ **مفعول - مجرور بحرف جر**

پروردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.

۲- ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ **فاعل - فاعل** الإِسْرَاءُ: ۸۱

حق آمد و باطل نابود شد.

۳- ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ **مجرور بحرف جر** الْبَقَرَةُ: ۴۵

از بردباری و نماز یاری بجوید.

۴- ﴿... فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ **مضاف الیه** الْمَائِدَةُ: ۵۶

بی‌گمان حزب خدا چیره شدگان‌اند.

۵- ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ **مبتدا - خبر** آلِ عِمْرَانَ: ۱۸۵

هر کسی چشنده مرگ است.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

۱- ابْنِي الصَّغِيرُ. **بُنْي**

۲- ابْنَتِي الصَّغِيرَةُ. **بُنْيَة**

۳- أَعْلَى الْجَبَلِ وَرَأْسُهُ. **الْقِمَّة**

۴- مَكَانٌ وَقُوفِ السَّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ. **الموقف**

۵- سَيَّارَةٌ نَسْتَعْدِمُهَا لِالْعَمَلِ فِي الْمَرْعَةِ. **الجَرَارة**

۶- صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ. **المُعطلة**



الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- كَتَبَ: نوشت

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ:	لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟
تمرین نوشته شده است.	چرا درست را نمی نویسی؟
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
چیزی ننوشتی	

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	رَجَاءٌ، تَكَاتَبَا:
دو دوست با یکدیگر نامه نگاری کردند.	لطفاً نامه نگاری کنید.
تَكَاتَبَ الزَّمِيلَانِ:	
همکلاسی ها نامه نگاری کردند.	

۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْتَنِعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
از مواد قندی منع شدی.	ما را از بیرون رفتن منع نکن.
شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
مانعی در راه دیدیم.	

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
از خروج خودداری نخواهیم کرد.	از خوردن خودداری نکنید.
كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	
نگهبانان از خواب خودداری کرده بودند.	



۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَأَجَابَتِكُمْ؟

آیا در کارخانه کار می‌کنید؟

چرا به تکالیف خود عمل نکردید؟

الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:

کارگران مشغول کار هستند.

۶- عَامَلٌ: رفتار کرد

إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:

پروردگارا، با عدل ات با ما رفتار نکن.

پروردگارا، با بخشش ات با ما رفتار کن.

كَانُوا يُعَامِلُونَنَا حَيْدًا:

با ما به خوبی رفتار می‌کردند.

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

ذَكَرْتُ بِالْخَيْرِ:

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:

به نیکی یاد شدی.

مؤمن پروردگارش را یاد کرده است.

قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ:

گاهی/شاید استاد دانش آموزان قدیمی خود را یاد کند.

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ:

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:

معلم مرا به یاد خواهد آورد.

پدربزرگ و مادربزرگم مرا به یاد آوردند.

لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:

ای همکلاسیم، تو را به یاد نمی‌آورم.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

حال

سَمَكَةُ السَّهْمِ<sup>۱</sup>

سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاقِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطْلَقُ<sup>۲</sup> قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً<sup>۳</sup> مِنْ

مبتدا

فَمِهَا<sup>۴</sup> إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَتُطْلَقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ

مجرور به حرف جر

فاعل

مضاف اليه

حال

فَوْقَ الْمَاءِ، وَعِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا<sup>۵</sup> حَيَّةً.

هُوَ<sup>۶</sup> أَسْمَاقِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ، وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ

مبتدا

خبر

تَأْكُلُ الْقَرَائِسَ<sup>۷</sup> الْحَيَّةَ.

صفت

مفعول

ماهی تیرانداز

ماهی تیرانداز از عجیب‌ترین ماهی‌ها در شکار است. او قطرات آب را پی در پی از دهانش به هوا رها می‌کند با قدرتی که شبیه رهاکردن تیر(تیر کمان) و این تیر آبی را به سمت حشرات بالای آب رها می‌کند. و هنگامی که حشره بر سطح آب می‌افتد آن را زنده می‌بلعد. علاقه‌مندان به ماهیهای تزئینی شیفته‌ی این ماهی هستند اما غذا دادن آن‌ها برایشان سخت است. زیرا آن دوست دارد که شکارها را زنده بخورد.

سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا

حال

مجرور به حرف جر

سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاقِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَهِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شَمَالِ

إفريقيا. وَهَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ.

مفعول

ماهی تیلابیا

ماهی تیلابیا از عجیب‌ترین ماهیانی است که از بچه‌های خود در حالی که با آن‌ها حرکت می‌کند دفاع می‌کند. آن در شمال آفریقا زندگی می‌کند و این ماهی هنگام خطر بچه‌هایش را می‌بلعد سپس بعد از نابودی خطر آنها را خارج می‌سازد.

۱- سَمَكَةُ السَّهْمِ: ماهی تیرانداز ۲- أَطْلَقَ: رها کرد ۳- الْمُتتَالِيَةُ: پی‌درپی ۴- الْقَم: دهان

۵- بَلَعَتْ: بلعد ۶- الْهُوَاءُ: علاقه‌مندان «مفرد: ألهاوي» ۷- الْقَرَائِسُ: شکارها «مفرد: الْقَرِيْسَةُ»

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

۱- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ اِنْتَصَرَ عَلَى غَضَبِهِ سَهْلًا.

قوی ترین مردم کسی است که بر خشم خود به سادگی پیروز شود.

۲- مَنْ عَاشَ بِوَجْهَيْنِ، مَاتَ خَاسِرًا لَا وَجْهَ لَهُ.

هر کس با دورویی زندگی کند بازنده‌ای می‌میرد که هیچ رویی ندارد.

۳- عِنْدَ وَقْعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً.

هنگام رخ دادن مصیبت‌ها دشمنی به سرعت (از بین) می‌رود.

۴- مَنْ أَذْنَبَ أَوْ هَوَى ضَحْكَكَ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.

هر کس در حالی که می‌خندد گناه کند، در حالی که گریه می‌کند وارد آتش (جهنم) می‌شود.

۵- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا أَوْ إِنْ نُقِلَ إِلَىٰ مَنَازِلِ السَّمَوَاتِ.

نیکو کار زنده می‌ماند حتی اگر به خانه‌های مردگان منتقل شود.

۶- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَاقْمُمْ بِهِ وَحِيدًا أَوْ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

اگر بخواهی که در کارت موفق شوی پس به تنهایی به آن عمل کن و بر مردم توکل نکن.

۱- اِنْتَصَرَ: پیروز شد ۲- أَذْنَبَ: گناه کرد

التمرين الثامن: ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ وَ جَمِعِهِ.

- |                          |          |                         |
|--------------------------|----------|-------------------------|
| ١١- تَمَثَّل ، أَمِثْلَة | تَمَثِيل | ١- سَمَكَة ، سَمَكَات   |
| ١٢- سِن ، سِنَات         | سِنين    | ٢- ذِكْرِي ، ذِكْرِيَات |
| ١٣- عَصْر ، عَصُور       |          | ٣- قَرِيْسَة ، قَرَائِس |
| ١٤- صَم ، أَصْنَام       |          | ٤- قُرْبَان ، قُرَابِين |
| ١٥- حَاج ، حُجَاج        |          | ٥- خَطِيئَة ، أَخْطَاء  |
| ١٦- دَمْع ، دُمُوع       |          | ٦- طَعَام ، مَطَاعِم    |
| ١٧- وَجْه ، وَجُوْه      |          | ٧- دَعْوَة ، دَعَوَات   |
| ١٨- بِنْت ، أَبْنَاء     | بَنَات   | ٨- كِتَابَة ، كِتَابَات |
| ١٩- إِلَه ، آلِهَة       |          | ٩- شُعْب ، شُعَب        |
| ٢٠- آيَة ، آيَات         |          | ١٠- عَظْم ، أَعْظِم     |
|                          |          | عِظَام                  |



# الدَّرْسُ الثَّالِثُ ۳



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.»

فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

<b>الکُتُبُ طَعَامُ الْفِکْرِ</b>
کتاب‌ها غذای فکر اند.
<b>«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْکِتَابَةُ قَيْدٌ فَ قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْکِتَابَةِ.»</b>
«دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.»
<b>إِنَّ الْکُتُبَ طَعَامُ الْفِکْرِ، وَ لِكُلِّ فِکْرٍ طَعَامٌ کَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِي أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ،</b>
کتاب غذای فکر است و هر فکری غذایی دارد، همان‌طور که هر بدنی غذایی دارد. از ویژگی‌های بدن قوی این است که غذای مناسبی برای خودش جذب می‌کند.
<b>وَ کَذَلِکَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ یَسْتَطِيعُ أَنْ یَجِدَ غِذَاءً فِکْرِيًّا فِی کُلِّ مَوْضِعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِی اخْتِیَارِ الْکُتُبِ کَالْتَّحْدِيدِ فِی اخْتِیَارِ الطَّعَامِ،</b>
و انسان عاقل نیز می‌تواند غذایی فکری در هر موضوعی برای خود بیابد. بی‌شک محدود کردن در انتخاب کتاب مانند محدود کردن در انتخاب غذاست.
<b>کِلَاهُمَا لَا یَکُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِیضٍ. فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْکُتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِکْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛</b>
هر دو فقط برای یک کودک یا یک بیمار است. پس از کتاب‌ها آنچه را که می‌خواهی بخوان، اگر فکر توانایی داری که می‌توانی آنچه را می‌خوانی به وسیله آن بفهمی؛
<b>فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِیْنَا عَنِ الْکُتُبِ؛ لِأَنَّ الْکُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَی مَرِّ آلَافِ السِّنِّینِ، وَ لَا یُمْکِنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَکْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِّینِ.</b>
تجربه‌ها ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کنند؛ چون کتاب‌ها تجربه‌های ملت‌ها در طول هزاران سال است و ممکن نیست که تجربه یک نفر به بیش از ده‌ها سال برسد.
<b>وَ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ کُتُبًا مُکْرَرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِکْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ کَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِکْرَةٍ.</b>
من فکر نمی‌کنم کتاب تکراری وجود داشته باشد چون معتقدم که یک فکر را اگر هزار نویسنده مطرح کنند، به هزار فکر تبدیل می‌شود

<p>وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ،</p>
<p>و به همین خاطر می‌خواهم در مورد یک موضوع نظرات چندین نویسنده را بخوانم، چون این کار لذت‌بخش‌تر و مفیدتر از خواندن موضوعات متعدد است</p>
<p>فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونِ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.</p>
<p>و برای مثال در زندگی ناپلئون نظرات ۳۰ نویسنده را می‌خوانم و مطمئن‌ام که هر نویسنده‌ای ناپلئون را به شکلی توصیف کرده که شباهتی با توصیفات نویسندگان دیگر ندارد.</p>
<p>قَرَّبَ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رُبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ.</p>
<p>چه‌بسا کتابی که خواننده در خواندن آن تلاش می‌کند اما فایده‌ای برای او ندارد و چه‌بسا کتابی که خواننده‌اش آن را ورق می‌زند و در او به‌طور عمیقی تأثیر می‌گذارد که در نظراتش منعکس می‌شود.</p>
<p>أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قَوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.</p>
<p>اما کتاب مفید کتابی است که شناخت تو در زندگی و قدرت درک و کار تو را بالا می‌برد. پس اگر آن را در کتابی دیدی، [آن کتاب] شایسته توجه و تقدیر است.</p>
<p>الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَخْفِيٌّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. فَكَانَ الْعَقَّادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛</p>
<p>عَقَّادُ اَدِيبٌ وَ رُوْزَنَامَه‌نِگار وَ اَنْدِشْمَنْد وَ شَاعِرِی مِصرِی؛ اُمُّهُ مِنْ اَصْلِ كُرْدِی. عَقَّادُ زِیْبایی را جز [در] آزادی نمی‌دید</p>
<p>وَ لِهَذَا لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رِغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلَافَ الْكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَّابِ فِي مِصْرٍ.</p>
<p>و به همین خاطر در زندگی‌اش جز فعالیت علی‌رغم شرایط دشوارش نمی‌بینیم. گفته می‌شود او هزاران کتاب خواند و یکی از مهم‌ترین نویسندگان در مصر است.</p>
<p>فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ. مَا دَرَسَ الْعَقَّادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ،</p>
<p>او به کتابخانه عربی بیش از صد کتاب در زمینه‌های مختلف افزود. عَقَّادُ فقط در دوره ابتدایی درس خوان،</p>

لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافِظَةِ اَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا. وَ مَا اسْتَطَاعَتْ اُسْرَتُهُ اَنْ تُرْسِلَهُ اِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ.

به دلیل نبود دبیرستان در استان آسوان که در آن متولد و بزرگ شد. خانواده او [نیز] نتوانست او را برای تکمیل تحصیلاتش به قاهره بفرستد.

فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ اِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الْاِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَّاحِ الَّذِيْنَ كَانُوْا يَأْتُوْنَ اِلَى مِصْرَ لِزِيَارَةِ الْاَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

پس عقاد فقط بر خودش تکیه کرد و انگلیسی را از گردشگرانی که برای دیدار آثار تاریخی به مصر می آمدند، یاد گرفت.

## الْمُعْجَم

أَلْمُفَكِّرُ : اندیشمند	تَصَفَّحَ : ورق زد ، سریع مطالعه کرد	أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ / مصدر: إِضَافَةٌ)
نَشَأَ : پرورش یافت	الْثَانَوِيَّةُ : دبیرستان	أَعْنَى : بی نیاز گردانید
الْوَائِقُ : مطمئن	الْجَدِيرُ : شایسته	(مضارع: يُعْنِي / مصدر: إِعْنَاءُ)
هُنَاكَ : وجود دارد ، آنجا	الْصَّحْفِيُّ : روزنامه نگار	أَغْنَاهُ عَنْهُ : او را از آن بی نیاز کرد.
يُقَالُ : گفته می شود «مجهولٌ يَقُولُ»	الظُّرُوفُ : شرایط «مفرد: الظَّرْفُ»	الْأَمْتَعُ : لذت بخش تر
	الْقَاسِي : سخت و دشوار	الْتُّخْدِيدُ : محدود کردن (ماضی: حَدَّدَ / مضارع: يُحَدِّدُ)
	الْكُتَّابُ : نویسندگان «مفرد: الْكَاتِبُ»	



## حَوَّلِ النَّصَّ

x ✓

أ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- دَرَسَ الْعَقَادُ فِي جَامِعَةٍ أَنْقَرَةَ وَ حَصَلَتْ عَلَى دُكْتورَاهِ فُخْرِيَّةٍ مِنْهَا.
- ٢- رُبُّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ.
- ٣- الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.
- ٤- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.
- ٥- يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالَ الْحُرِّيَّةِ.
- ٦- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ.

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- لِمَاذَا لَمْ يُوَصَلِ الْعَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

بسبب عدم وجود مدرسة ثانوية في محافظة أسوان التي وُلِدَ و نَشَأَ فِيهَا.

٢- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

التَّحْدِيدُ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ.

٣- كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

فَقَدَ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.

٤- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِرِيزَارَةِ الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

٥- مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قَوِّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ،

٦- مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟

مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ،

٣٧

## إِعْلَمُوا

### أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

حَامِداً.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	الزُّمْلَاءُ	حَضَرَ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء		مُسْتَثْنَى مِنْهُ	
حَامِداً.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	حَضَرُوا	الزُّمْلَاءُ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء			مُسْتَثْنَى مِنْهُ

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنِ الْمُسْتَتْنِي وَالْمُسْتَتْنِي مِنْهُ.

۱- ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ القصص: ۸۱

همه چیز فنا شدنی است جز ذات مقدس خدا.

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

فرشتگان یکسره همگی سجده کردند جز ابلیس که کبر ورزید و از کافران بود.

۳- ﴿كُلُّ عَيْنٍ بِاَكْيَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنُ

عُصْتٍ<sup>۱</sup> عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنُ فَاضَتٍ<sup>۲</sup> مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر چشمی روز قیامت گریان است جز سه چشم، چشمی که در راه خدا بیدار ماند، چشمی که از حرام‌های خدا چشم پوشید و چشمی که از پروای خدا لبریز شد.

۴- ﴿كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ<sup>۳</sup> بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ<sup>۴</sup> بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ

هر ظرفی با آنچه در آن قرار داده شود تنگ می‌شود جز ظرف دانش که با آن فراخی می‌یابد.



۵- ﴿كُلُّ شَيْءٍ يَرْتَحُصُ<sup>۵</sup> إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثَرَ غَلَا. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

هر چیزی ارزان می‌شود اگر زیاد شود جز ادب که اگر زیاد شود گران می‌گردد.

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي لَلُّغَةِ الْفَرَنْسِيَّةِ إِلَّا عَطِيَّةَ

همکلاسیان من زبان فرانسوی را بلد نیستند جز عطیه.

۷- حَلَّ الطُّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةَ.

دانش آموزان مسائل ریاضی را حل کردند جز یم مسئله.

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- عَصُ عَيْنُهُ: چشم بر هم نهاد ۳- رَحَصٌ: لبریز شد ۴- الْخَشِيَّةُ: پروا  
۵- أَلْوَعَاءُ: ظرف ۶- ضَاقَ: تنگ شد ۷- اِتَّسَعَ: فراخ شد ۸- رَحَصَ: ارزان شد ۹- غَلَا: گران شد

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزْ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنْ أُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

۱- «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...» الأنعام: ۳۳ **حصر**

زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است... - زندگی جز فقط بازی و سرگرمی نیست...

۲- «... لَا يَنَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ» يوسف: ۸۷ **حصر**

فقط قوم کافران از رحمت خدا نا امید می شوند. - کسی از رحمت خدا نا امید نمی شود مگر قوم کافران.

۳- «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» **استثناء**

انسان بی شک در زیان و تباهی است مگر کسانی که ایمان آوردند و کار نیکو انجام دادند.

۴- مَا طَاعَتْ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ. **استثناء**

شب امتحان کتابی مطالعه نکردم جز کتاب عربی را.

۵- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ. **استثناء**

شب امتحان کتابی مطالعه نکردم جز کتاب عربی را.

۶- إِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنَانَسَ. **استثناء**

انواع میوه‌ها را خریدم جز آناناس.





## الْتَمَارِين

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

- |                |  |
|----------------|--|
| أغنى           | ١- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ.                         |
| الصَّحْفِي     | ٢- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ.                   |
| التَّانُوِيَّة | ٣- الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ.   |
| المُفَكِّر     | ٤- الْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ.   |
| الظروف         | ٥- الْأَوْضَاعُ وَالْأَحْوَالُ الَّتِي تُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا. |

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.



- |   |
|---|
| ١- سِعْرُ الْعِنَبِ ..... فِي نِهَآيَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.<br>(يَغْلُو <input type="checkbox"/> يَرْخُصُ <input checked="" type="checkbox"/> يَكْتُرُ <input type="checkbox"/> يَغْضُ <input type="checkbox"/> )  |
| ٢- أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ ..... بِهَا.<br>(جَدِيرٌ <input checked="" type="checkbox"/> شَلَالٌ <input type="checkbox"/> تَلْفَازٌ <input type="checkbox"/> ظُرُوفٌ <input type="checkbox"/> ) |
| ٣- ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ ..... الثَّقَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.<br>(طَبَعْنَا <input type="checkbox"/> تَصَفَّحْنَا <input type="checkbox"/> رَكَبْنَا <input type="checkbox"/> أَكَلْنَا <input checked="" type="checkbox"/> )  |
| ٤- صَنَعْتُ ..... جَمِيلًا مِنْ حَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.<br>(وَعَاءٌ <input checked="" type="checkbox"/> زُجَاجًا <input type="checkbox"/> حَدِيدًا <input type="checkbox"/> نُحَاسًا <input type="checkbox"/> )                        |
| ٥- حَارِسُ الْفُنْدُقِ ..... كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.<br>(يُخَفِّضُ <input type="checkbox"/> يُمَرِّزُ <input type="checkbox"/> يَقْدِفُ <input type="checkbox"/> يَسْهَرُ <input checked="" type="checkbox"/> )                   |



التمرین الثالث: اِمْلَأِ الْجَدْوَلَ بِكَلِمَاتٍ مُنَاسِبَةٍ.

عِبَاة  
مَأخوذ  
مُتَدَكِّر  
حَمَامَة  
تَعَارُف  
جِرْيَاء  
عَدَوَان  
مَقْطوع  
ظَاهِرَة  
أفلام  
بِطَاقَة  
أفمار  
تَعْلِيم  
أَنْهَار  
مُعْجُون  
بِضَاعَة  
سُهولة  
نَقَقَات  
سِرْوَال  
وَالِدَة  
كِرَاسِي  
بَهَائِم  
أَعْلَام  
أَصْنَام  
تِلْمِيذ  
إِرْسَال  
بِرَامِج  
جِجَارَة

﴿ وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْنُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا ﴾ - الْقُرْآن: ٦٣

الرّمز

					دشمنی	١
					کبوتر	٢
					به یادآورنده	٣
					چادر	٤
					گرفته شده	٥
					آشنایی	٦
					بُریده شده	٧
					آفتاب پرست	٨
					بديده	٩
					ماه ها	١٠
					کارت، بلیت	١١
					فيلم ها	١٢
					خمير	١٣
					کالا	١٤
					رودها	١٥
					یاد دادن	١٦
					آسانی	١٧
					بُت ها	١٨
					هزينه ها	١٩
					صندلی ها	٢٠
					مادر	٢١
					شلوار	٢٢
					چارپایان	٢٣
					فرستادن	٢٤
					پرچم ها	٢٥
					سنگ ها	٢٦
					دانش آموز	٢٧
					برنامه ها	٢٨

٤٣

پاسخ جدول:

(٧) مَقْطوع	(٦) تَعَارُف	(٥) مَأخوذ	(٤) عِبَاة	(٣) مُتَدَكِّر	(٢) حَمَامَة	(١) عِدَاوَة
(١٤) بِضَاعَة	(١٣) عَجِين	(١٢) أفلام	(١١) بِطَاقَة	(١٠) أفمار	(٩) ظَاهِرَة	(٨) جِرْيَاء
(٢١) وَالِدَة	(٢٠) كِرَاسِي	(١٩) نَقَقَات	(١٨) أَصْنَام	(١٧) سُهولة	(١٦) تَعْلِيم	(١٥) أَنْهَار
(٢٨) بِرَامِج	(٢٧) تِلْمِيذ	(٢٦) جِجَارَة	(٢٥) أَعْلَام	(٢٤) إِرْسَال	(٢٣) بَهَائِم	(٢٢) سِرْوَال

- به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.
- و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله در زبان عربی «المَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» می‌گویند.

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

{الْعُمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَسْتَعْلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الإِمْتِحَانِ}

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	المَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ
۱- الأعمال	أ. إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ» مُبْتَدَأٌ ب. إِسْمُ مُبَالِغَةٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلِ فَاعِلٌ	درست
۲- الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلِ صِفَةٌ ب. إِسْمُ مَفْعُولٍ، مُنْتَى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ	درست
۳- يَسْتَعْلُونَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	درست
۴- الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلِ مُضَافٌ إِلَيْهِ ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرُوفَةٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ)	درست
۵- نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ	درست
۶- الطَّالِبَاتُ	أ. مُصَدَّرٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلِ مُبْتَدَأٌ ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُؤنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرُوفَةٌ فَاعِلٌ	درست
۷- الإِمْتِحَانِ	أ. مُصَدَّرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلِ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ <sup>۲</sup> صِفَةٌ	درست

۱- فِعْلٌ مَاضٍ: فعل ماضی ۲- مَعْرُوفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: معرفه به عَلم بودن

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

أ. كَمِّلِ الْفَرَاغَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بِرْنَاكِل» يَبْنِي عَشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاحُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عَشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْذِفُ الْفِرَاحُ نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جَبَلٍ يَتَلَعُّ اِرْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ. وَ تَضْطَدُّ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ اِسْقَالَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاحَهُمَا. سَقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهُدٌ مُرْعِبٌ جِدًّا. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان می‌سازد و هنگامی که جوجه‌هایش بزرگ می‌شوند از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها یکی یکی خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از هزار متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها برخورد می‌کنند. پدر و مادر، پایین کوه چشم به‌راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی ظالمانه شان است.



۱- اَلْمُرْعَب: ترسناک



پاسخ د: فوق - قریب - تَکَبَّرُ - طَوِيل - أَكْثَر - أَعْلَى

ب. أَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

ج. عَيَّنْ نَوْعَ «لا» فِي «لا فِرَارَ مِنْهُ.»؟ **لای نفی جنس**

د. إِحْبَثْ عَنِ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ: «تَحْتُ وَبَعِيدُ وَتَصَعَّرُ وَقَصِيرُ وَأَقْلُ وَأَسْفَلُ.»

ه. أَكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «جِبَالٌ وَ مُفْتَرِسِينَ وَ فِرَاحٌ وَ صُخُورٌ وَ مَرَاتٌ.» **جِبَل . مُفْتَرِس . فِرَاح . صَخْرَة . مَرَّة**

### الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

أَعْلَمُ مِنْ:	<b>دانانتر از</b>	الْعَلَامَةُ:	<b>بسیار دانا</b>	۱- عَلِمَ: دانست	
سَيَعْلَمُونَ:	<b>خواهند دانست</b>	رَجَاءٌ، اِثْقَلُوا:	<b>لطفاً جا به جا شوید</b>	۲- اِثْقَلْ: جابه جاشد	
لَا يَنْتَقِلُ:	<b>جا به جا نمی شود</b>	لَا تُرْسِلُ:	<b>نفرست</b>	۳- أَرْسَلَ: فرستاد	
لَنْ يَنْتَقِلَ:	<b>جا به جا نخواهد شد</b>	الْمُرْسَلِ:	<b>فرستاده</b>	أَرْسِلُ:	<b>فرستاد</b>
الْمُسَاعِدِ:	<b>یاری کننده</b>	الْمُعَايِدِ:	<b>پرستش گاه ها</b>	أَعْبُدُونَ:	<b>پرستندگان</b>
أَعْبُدُونِي:	<b>مرا پرستید</b>	رَجَاءٌ، سَاعِدُونِي:	<b>لطفاً مرا کمک کنید</b>	أَعْبُدُونَ:	<b>پرستندگان</b>
هُمْ سَاعِدُوا:	<b>آنها مرا کمک کردند</b>	الْمَطْبُوحِ:	<b>پخته شده</b>	الطَّبَاخِ:	<b>آشپز</b>
الطَّبَاخِ:	<b>آشپز</b>	طَبِخَ:	<b>پخت</b>	طَبِخَ:	<b>پخته شد</b>
تَكَلَّمُ:	<b>سخن گفتن</b>	تَكَلَّمُ:	<b>سخن می گویم</b>	تَكَلَّمُ:	<b>سخن گفت</b>
تَكَلَّمْنَا:	<b>سخن گفتیم</b>				

الْتَمْرِینُ السَّابِعُ: عَیْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

مبتدا م. الیه خبر م. الیه

مدارا کردن با مردم نیمی از ایمان است.

مجرور به حرف

۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

مبتدا صفت خبر صفت

دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است.

۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلِمًا إِلَّا الْحَقُّ أَبَدًا.

مفعول مستثنی

ای عزیزم هرگز سخنی جز حق نگو.

۴- أَلْعَلُّمُ فِي الصَّخْرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

جار و مجرور مجرور به حرف جر

دانش در کودکی مانند نقش بر سنگ است.

جار و مجرور

۵- أَوْعَفَّ النَّاسُ مَنْ صَعَفَ عَنِ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

مبتدا م. الیه م. الیه

ضعیفترین مردم کسی است که در پنهان کردن راز خود ضعیف شود.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: اِنْحَتْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي.

(اسم الفاعلِ وَ اسم المفعولِ وَ اسم المبالغةِ وَ اسم التفضيلِ وَ اسم المكانِ)

۱- ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ يوسف: ٥٣

اسم مبالغه

۲- اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْأَخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ

اسم تفضيل

۳- أَكْثَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.

اسم تفضيل

۴- طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

اسم تفضيل

۵- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.

اسم فاعل

اسم مكان

۶- يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

اسم مفعول

اسم تفضيل

۱- بی گمان نفس دستور دهنده به بدی

۲- بدان که بهترین دوستان قدیمی ترین آنها است.

۳- بزرگترین حماقت زیاده روی در ستایش و نکوهش است.

۴- درخواست به حاجت از نا اهل آن بدتر از مرگ است.

۵- از جایب برای پدرت و معلمت به پا خیز حتی اگر پادشاه باشی.

۶- روز عدل برای ستیگر سخت تر از روز ستم بر مظلوم است.

**عربی عمار اولین و تخصصی ترین مرجع آموزش عربی به سبکی نوین در کشور...**

◀ کتاب‌های کار عربی عمار

				
پازدهم	دهم	نهم	هشتم	هفتم

---

◀ کتاب‌های جامع عربی عمار

	
جامع ریاضی و تجربی	جامع انسانی

◀ سایر کتاب‌های عربی عمار

	
درک مطلب و گلوزتست	جمع‌بندی در ۲۰۰ نکته

---

◀ واژه‌نامه‌های عربی عمار

		
• دهم • پازدهم • دوازدهم ریاضی و تجربی	• دهم • پازدهم • دوازدهم انسانی	• هفتم • هشتم • نهم